

چندی نگذشت که این کپوتر تازه که بگوئی از سلک کپوتران پیغای رانده شد و دارایی و صفاتی زندگی دو کپوت اولی را زمین دادند که این کپوتر میل مردم بدآوار و ترسی از اینها احتیاط و بسی از اینکه هر خود را در دل آن کپوت نزدیک میگردند.

آن عشق و محبتی که ما بین این دو پیرندگان زیبا موجود بود راموزال گرفت و تصاریف ایام آن را به سردی و بی اعتمانی تبدیل نمود کپوتی ندارد.

کپوت سقید ایام آن دو را بحال خود گذاشت غالبا در کار آشیانه خود معموم نشسته و سر بریز خود کشیده بود - کاهی هم در وسط روز بالای یام خانه رفته و در اینجا آشنا ساخت می شست

شاید به خیانت کاری آن کپوت دیر و بی فائی چفت خود فرین کوچک ترین موضوع احسانی هوازه در دنال مبارد بنا بر این خواندن که

می کرد - چند روزی بین محوال گذشت و مثل نزی که فکر اتفاق پیقداد آنها است و جز قشن سب و ذر چزی فکر از را مشغول نیدارد این طور ماسکوت و تحمل را صلاح ندانسته و بکینه چونی و اتفاق پرداخت - پکروز قبل از ظهر که چفت او با آن کپوتیه ذره در آن ها نیزه اینها است - داستان دیروزهم سراخنی مذاخر کرد نا

خیاتنگار در خیاط خانه مشغول رامش و دند کپوت ما بطری آنهاست و بی دجبا شروع بجنت و دعوا نمود - چفت او در اینجا بی

اعتنای از خود دفاع می کرد ولی وقتی ضربات منقار جریان خون را در بدش سریع تر کرد فهمید که باید برای امتعاج خیانت اولی

خود چنانیت دیگر شود و با همسر خود برد کند

بر های سند و نرم کپوتان تدریجی کشند و بسته باز

سیده می شد کپوتی که باعث اتفاق شده بدل یام جای کفر بود

و بای اعتمانی و بیلانگی شاهد این کارزار بود

برای اوج فرق می کرد که بر یکی از این دو حتی بخون کشیده شود

او هرجانی بود و چنانی شخص خوشاید بجهیز دلستگی نداشت

بالآخره کپوت ماده غلوب و دور تادور گردش خونین شد - این

کپوت که فرح اکنی و قیافه نشاط آوری داشت چنان محظوظ و بز شکسته

شد بود که بر یلنده را متأثر کرد

مثل اینکه او مسئول خطایی چفت خود است و اوست که باید سر

افکنه باشد و دیگر خواهی را قابل مهرانی کسی نمی داند - جز در همان

آشیانه خود هرچیزی دیگری نمی نشست - اطفال هم دیگر برای این

مرغ منزوی نمی رفند راستی که این خصلت بیانی او

چشت ؟ تا اسان خنده روست و بایانات خود باعث وجود وعده

دیگران می شود - محبوب است و همینکه حزن چانش نشاط او اگر دید

نه کسی بظرف او می آید و نه بادی از او می کنند که این دخن

روزی هم با شادمانی و شفاف قرین و با سعادت و کامرانی همچنان

بوده است .

کپوت ماده منزوی شد دیگر شب را هم چفت او باشانه او بر

نسی گشت و در آشیانه دیگری با رفیق تازه کشند او را کفراند .

بنج روز یعنی دو پیشه کپوت در آشیانه او دیده شد و

یکی دو روز هم آن کپوت بد بخت آن دو پیشه را در زیر بال

و بر خود گرفته بود - ناگهان گفتی طرز فکر آن مرغ بی خسته

تغیر یافت و شاید برای قطع نسل خود و شوهر بی فایش بود که

آن دویشه را از بالا بزیر افکند و شکست .

دیروز هم باز برای اتفاق نمایم که این دوینه اهلی تجدید

شد و پس از چندین دقیقه کارزار شکست نمی بود مرغ بدخت و قبح

نصیب چفت قدرناهانس و بی وفای او گردید

✿✿✿

و تئی که این اعتمانی بجای نرسید اتفاق جوئی و یکینه توژد، شروع می شود و تئی که آهن بجهانی متفق شد و بیک طرف بیچره و مستاصل گردید گویا چاره جز جیب جان در بدن نیاشد . - یروز صبح صدای بال و بر زدن کپوت در آب انبار شنیده شد و اهل خانه ایمیمه بجهات او شفافند - و تئی رسیده کپوت نیمه جان در روی آب سرد یزیر که مانده بود . فورا او را بجات نمایم و برای اینکه سرما باعث هلاک او شود صلاح دیدند که در زیر کرسی محفوظ شود

تادو ساعت بعد از ظهر در زیر کرسی بود و دوباره جان گرفت در

ضای اطاق برواز میگرد و مثل این که از حیات دوباره خود مرسور شده باشد

بهر طرف می بزید . از اطاق بالآخره بجای رفت و دوباره چشش به سبب

نیزه بخنی اش افتاد و برای آخرین دفعه جنک شروع شدیم دفعه بال اورا گرفته

واز ضربات مفارق شوهرش نجاش دادیم . کپوت بدخت ما زدیک ساعت چهار بعد از ظهر به آشیانه خود رفت بگمان ما رای استراحت بدنجا میرفت ولی در

باطن بقصد خود کنی بقلل خود شفاف و دیگر نیکشند که جسد مرده

و سرد او را در روی آب سرد آب اینبار یافتم . این بود داستان

کپوتان ما .

خواهای زود بیرون و بدعا زیاد میگانند . چفت او هنوز هست تاکی

کارد طیخ یا ینجه شاهین اورا مجذبات دهد -

ع۰۴

اعلان

نمره ۶

۱۴۱

آقای ماطوس آقا (قازاویان) معرف به (نور مال) نسبت به شدائدش سه دستگاه عمارت و باب دک گین و بیان گه کافه است و بیان بخانه زر کنده واقع است و متصل بکدیکر هستند قسمت غربی ملک خود را در زر کنده ناحیه ۱۱ نمیرانات بعنوان ملک متصرفی خود تقاضای ثبت نموده و حدود موتو آن بشویزیل مین کرده است شرقا بشارع عام غربا برود خانه رکنده و غایه عیال علی این غصی در میخانه می شود چنانچه کسی نسبت به بیت ملک مزبور اعتراضی داشته باشد اما لک اعلان از طرف میتواند از تاریخ انتشار اولین اعلان تا پنج ماه مستقیما یا بتوسط دفتر صلحیه بداره میتواند این روزهای نمیشود اعلان نوبت ۶۷-۱۳۰۷-۱۷۴۵ نمره اعلان

احتراف انویمبل

رود بار - از قرار اطلاع و اصله امروز بعد از ظهر در کذر ملاعی یک آتو میل لایی که حامل ه خروار بتنی بوده از رست بطران میرفته است آتش کرده و بکلی سوچه است شور و دو قر مسافرش سلامت هستند

اخبار شهری

این طفل رضيع سر راهی بد ار رضاعه تسلیم کردید ۲ - ۱۶ نفر بروم خلاف بمحکم اعزام گردیدند

هرگ کپوت

نمی دانم شما که این داستان را میخواهید دارایی هستند آیا از آن افرادی هستند که احسانات مردم و میکنند اینها از این اتفاق نمودند که جز جاه و مقم و تروت در این دنیا هیچ چیز در نظر نان قدر نمودند قیمتی ندارد .

مردم را یکسان نمایند و با این روزهای نیزه اینها همچنان خواستند

من خجلی کپوت را دوست دارم و از طفولت این مرغ خانگی این

برنده ذیبا ، این بیک و غادار را عزیز و محترم میداشتم ولی ترتیب خانوادگی

طوری را روح من سلطان یافته بود که هبوقت جرئت چر می خورد از این افرادی نموده باید دوستی که بعارة خودمنی کپوت باز باشد معاشرت کنم

داستان های ایران و خارجیرا که اسما از کپوت در آن بوده شده بود می خوانم و هبته عزت این مرغ بیشتری در سایر زبانهای زیاد شد

با های شنیدن شنگری و بخوبی می خواستند

بالآخره کپوت شدیده باید می خواستند

و اتفاق نشود .

حالا که نیم دانم جوانم باید و در هر حال طفل بیست که چشم

از طفول ۷ ساله کپوت تر و اولوس تراست از این جرئت اینکه میل قلبی خود

را آنچه داده و از این مرغکان عزیز در خانه نگاه دارم ندادم .

از همینه خود هرچیزی دیگری میگردند و اینها را میگردند

که این مرغ منزوی نمی رفتند راستی که این خصلت بیانی او

را نوازش میگردند

از هر وقت آن خانم باید این کپوت میگردند و اینها را میگردند

از هر چند می خواستند و بخوبی میگردند

